

مکاسب محرمة / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم فقهی تنجیم

بحث در مقام اول بود که اصل نظر در نجوم و تنجیم بود که این امر جایز است یا نیست؟ گفتیم در مقام اول بحث از قواعد اولیه کردیم در چهار محور و در جهت دوم ادله خاصه بود که به آیاتی اشاره کردیم و بعد هم وارد روایات شدیم.

ادله روایی

روایات را می شود به دو دسته تقسیم کرد: طائفه ای که به نحوی مشعر به صحت علم نجوم و تنجیم است و به نحوی ممکن است بعضی از اینها دلالت بر جواز تنجیم کند و طائفه دوم آنی است که دلالت بر منع می کند.

الف. روایات دال بر جواز تنجیم

در طائفه اول روایاتی را از ج ۱۱ ابواب ما یکتسب به ملاحظه کردید حدود هشت تا روایت بود که ملاحظه کردید که این روایات دست کم اشاره کردیم اما هیچ کدام سند معتبری نداشت دو مدلول در این روایات بود یکی این که فی الجمله این بحث تنجیم و حکایت کردن آن اوضاع و احوال کواکب از اوضاع و احوال زندگی بشر در اینجا فی الجمله درست است ولی بالجمله را معلوم نیست که قضاوت کرد ولی منعی در این کار نیست.

روایاتی در کتاب «بحار»

در همین طائفه روایات دیگری هم است که این را از بحار عرض می کنیم. مرحوم علامه مجلسی در بحار در چاپهای صد جلدی ج ۵۸ است و در این بحار های جدیداً چاپ شده است کتاب سماء و عالم است در کتاب و سماء و عالم باب ۱۱ عنوانش این است که علم النجوم والعمل به و حال المنجمین. که با آیه **فَنظُر نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ** شروع کردند و بحثی در ذیل این آیه دارند و وارد روایت شدند و بحث مفصلی است ۸۶ روایت در اینجا آوردند و نسبتاً جامع هم است و در پایان این باب که مشتمل بر ۸۶ روایت است یک بحث مفصلی دارند به نام تزییل جمیل.. که تذکر فی بعض اجلاء اصحابنا و بحثی کردند و اقوال بزرگانی را در اینجا نقل کردند و بعد هم خودشان بحث کردند و ضمناً یک بحث تاریخی دارند که ده بیست نفر از بزرگان شیعه که وارد در علم نجوم بودند را برشمردند.

همان طائفه اولی را که روایت اضافه ای هم است که اینجا بعضی اش را اشاره می کنیم روایت مجوزه است ولی سندشان معتبر نیست. روایت امروزی روایت مجوزه یا مفیده للتجویز است.

روایت « یونس بن عبدالرحمن »

روایت پانزدهم این طور است رویت بعده طرق الی یونس بن عبدالرحمن باسناده قال قلت لابی عبدالله جعلت فداه اخبرنی لعلم النجوم ما هو؟ قال هو علم من علم الانبياء قال فقلت فقال علی بن ابی طالب یعلمه فقال کان اعلم الناس به که این روایتی است که سندش را باید کتاب نجوم را ببینیم. اینجا باز دارد که دلالتا، علمی از علوم انبیاء است و حضرت فرمود که حضرت امیرالمومنین اعلم الناس به این علم است.

روایتی است که سندی ندارد که دارد قیل لعلی بن ابی طالب هل کان النجوم اصل؟ قال نعم.. قصه ای را نقل می کنند.. یا روایت هفده و یا روایت هیجده که سندی ندارد که هل کان بالنجوم اصل قال نعم... و روایت نوزده و چند روایت است که مربوط به تولد حضرت ابراهیم است که آذر منجم نمرود بود و از رواه نگاه در نجوم به این نتیجه رسید که به نمرود گفت که و قد رایت فی النجوم عجا قال و ماهی قال رایت مولودا یولد فی زماننا یکون هلاکنا علی یدیه پیش بینی کرد و در مجموع این پیش بینی درست بود جز یک بخش هایی که درست نبود. قصه آذر و نمرود است که تولد حضرت ابراهیم در این روایت آمده است.

قصه هارون و امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

یکی در روایت سی و هشت این باب است که قصه هارون و امام موسی بن جعفر علیه السلام است که در اینجا سندی ندارد و قصه اش مفصل است هارون حضرت موسی بن جعفر را احضار کرد و احسب الناس..... ولی فقهاء عامه می گویند این درست نیست. حضرت می فرمایند که فقهاء عامه به استناد روایتی می گویند نظر در نجوم درست نیست حضرت می فرماید هذا حدیث ضعیف و اسناده مدفوع فیه و.. لو لا ان النجوم مامدح الله عزوجل والانبياء کانوا عالمین بها و بعد کذلک نری... نظر نظره فی النجوم را بر همین حمل می کنند و.. بعد میفرمایند و کان ادریس اعلم اهل زمانه بالنجوم و باز والله تعالی قد اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم و همین طور شواهدی می آورند و علامات بالنجم هم یهتدون و نحن نعرف هذا العلم و مانند ذکر فقال له هارون بالله علیک یا موسی هذا العلم لاتظهروا لعوام الناس و الجهال حتی لایشنع علیک و... هارون سوال می کند که شما زودتر فوت می کنید یا من؟ که حضرت می فرماید انا اموت قبلک ما کذبت و لا اکذب وفاتی قریب و این هم در چند روایت این قصه آمده است.

من اقتبس علما من علم النجوم من حلمه القران ازداد به ایماناً و یقیناً، و روایات دیگری که در این باب می توانید ملاحظه کنید.

جمع بندی

بین روایاتی که ذکر شده ظاهراً روایتی که سندش صحیح باشد نیست، آن چه که از این روایات به دست می آید چند مطلب است:

یکی این که علم نجوم به معنای همان علوم غریبه یک اصلی و ریشه ای دارد ولی این یک مطلب دیگرش این است این علم دست انبیاء و اولیاء الهی بوده و است تبعاً و سوم این که دیگران نمی توانند به همه زوایا و ابعاد این علم دسترسی پیدا کنند و دائم هم در این روایات ائمه تلاش می کنند که این پیش بینی ها و ادعاهایی که شما می کنید چیزهای کامل و تامی نیست و این روایات هم معمولاً به بحث علم تنجیم به عنوان علوم غریبه ندارد و خیلی ربطی به بحث کیهان شناسی و ستاره شناسی ندارد. ربطی به شیوه های علمی ندارد. بعضی هم دلالت بر این می کند که همین شکلش هم اصلش مانعی ندارد و نباید ترتیب اثر داد و به صورت قطعی یا اعتقادات باطل را همراهش کرد و مجموعاً این چهار پنج نکته را باید همراهش کرد.

ب. ادله روایی عدم جواز تنجیم

طائفه دوم که طائفه مانعه است روایاتی را دیروز شروع کردیم که ملاحظه کردید این روایات ج ۱۲ ابواب مایکتسب به باب ۲۴ است تا روایت چهارم روایت مجوزه بود که علاوه بر آنها ما تعدادی از روایات را نیز افزودیم. روایت طائفه دوم از روایت ۵ شروع می شد که روایت ۵ موثق نبود و اما روایت ۶ و ۷ که دو و سه مانعه می شد روایت موثق بود که المنجم ملعون داشت روایت هشت که المنجم کالکاهن والکاهن کالساحر والساحر فی النار بود که آن هم سندش معتبر نبود و روایت نهم را هم خواندیم.

در این روایات هم که اینجا آمده است ما فقط دو روایت معتبر داشتیم تبعاً بقیه روایات هم می تواند آن را تایید کند و یکی این بود که **سأل رسول الله قال عند ایمان بالنجوم و تکذیب بالقدر** و روایت بعدی المنجم ملعون و.. که این لعن کردند در اینجا این هم روایاتی است که در اینجا است و یک تعداد روایاتی است که قریب به همین مضامین است که در ج ۸ در کتاب حج ابواب آداب سفر باب ۱۴ است که اینجا هم روایاتی است که بد نیست که بعضی اش را ملاحظه کنیم.

روایت « عبدالملک بن اعین »

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عبدالملک بن اعین است که برادر زواره است و ظاهراً روایت هم معتبر باشد می گوید که یکی از کسانی که از شیعیان بیست، سی نفر را اسم می برد که اهل نجوم بودند و در بحار مرحوم علامه آورده است که **قلت لابی عبدالله علیه السلام انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجه می گوید من**

مبتلا به این علمم فاذا نظرت بهذا الطالع و.. ترتیب اثر می دهم و اذا رايت طالع الخير ذهبت في الحاجه فقال لي تقضى، حکم می کنی طبق این طالع بینی ات؟ حضرت می فرماید اهرق کتبک، کتابهایت را بسوزان.

روایت « محمد بن قیس »

روایت بعدی باسناده عن محمد بن قیس است که این روایت معتبر نیست و او توثیق ندارد امام باقر علیه السلام می فرماید: کان امیرالمومنین يقول لا تاخذ بقول عراف و.. لا لث و لا اقبل شهاده فاسق الا على نفسه، این عراف در واقع عارف به نجوم مقصود است.

روایت سوم باسناده عن شعيب بن واقد عن... باز سندش تام نیست عن الصادق عن آبائه عن النبي صلى الله عليه و آله في حديث المناهي قال و النهي عن اتیان العراف این که کسی پیش منجم و پیشگو کننده برود نهی کرده است.

روایت مربوط به جنگ نهروان

روایت چهارم روایتی است که سندش تام نیست ولی در جاهای مختلف نقل شده است قصه حرکت امیرالمومنین برای جنگ نهروان که کسی آمد و گفت لا تسرفی هذه الساعة و سرفی... حضرت فرمود چرا؟ گفت اگر این ساعت بروی اصابک و اصاب اصحابک اذی و ضرر شدید، امیرالمومنین فرمود: می دانی در شکم این شتر چیست؟ ذکر است یا انثی، گفت اگر حساب کنم می دانم حضرت فرمود: من صدقک على هذا القول فقد کذب بالقرآن ان الله عنده علم الساعة و.. يعلم مافی الارحام... بعد میفرماید: ما کان محمد صلی الله علیه و آله و سلم يدعی ما ادعیت اتزعم انک تهدي الساعة... و خلاصه حضرت آخرش ثم التفت الى المنجم و نکذبک می گوید من قبول ندارم و در همین ساعتی که می گویی نرو من می روم و اتفاقاً در همین جنگ نهروان کاملاً پیروز شدند و نقطه مشکلی در آن نبود، کمتر از ده نفر از یاران حضرتش کشته شدند.

روایت پنجم هم اینجا است که باز سندش خالی از ضعف نیست که قصه حضرت ابراهیم است که اعلمه عزوجل حکم بالنجوم خطا، روایت ششم هم تقریباً همچون مضمونی دارد الذنوب التي تغير النعم و.. تظلم الهوى و الايمان بالنجوم و التکذیب بالقدر،.. روایت هفتم همین طور است و روایت هشتم قصه نهروان است که به شکلی دیگر نقل شده است.

جمع بندی

نتیجه این روایات این شد که ما در ادله خاصه بعد از این که به چند روایت اشاره کردیم مجموعاً بیست روایت می شود که در ج ۱۲ آمده است و یک مقدار هم در بحار است البته ممکن است یک مقدار هم در مستدرک آمده

باشد. و شاید بیست سی روایت باشد که به نحوی مهر اجمالی به بحث تنجیم می زند و طائفه دوم هم روایات مانعه ای است که در طائفه اول روایات معتبری نبود که البته متعدد بود و جمعش بیست سی روایت بود و در طائفه دوم خیلی ها معتبر نیست گرچه چندتایی است.

ظهور روایات در علوم غریبه

آن چه که در این روایات باید توجه کرد به نظر می آید که بحث ستاره شناسی و کیهان شناسی به معنای جدید و قدیمش یعنی به معنای کار علمی قصه که کسی آسمان و ستارگان را بشناسد و بعد هم بر اساس قواعد علمی بشناسد و کار علمی کند اتفاقات کهکشانها و ارتباط اینها، به نظر می آید این روایات نه مجوزه و نه مانعه همه از این بحث انصراف دارد، و تمام بحث در اینها اختصاص دارد به نجوم به معنای علم غریب بودند و این که از حرکت کواکب بخواهد بگوید کی زودتر و یا کی دیرتر می میرد و یا.. این نوع پیش بینی هایی که در چارچوب های علمی به معنای واقعی قرار نمی گیرد و در قدیم علم غریبه را در دربارها می آوردند و تشکیلات مفصلی داشتند و در حوادث مهم و جنگ می خواستند اقدام کنند استفاده می کردند و گاهی در زندگی شخصی هم افراد درگیر می شدند و به دام می افتادند.

جواز در شناخت « پدیده های آسمانی »

ظاهر قضیه این است که این روایات چه موافق و مخالف کار به ستاره شناسی ندارد وقتی انسان به شناخت این عالم و طبیعت می خواهد بپردازد منتهی یک وقتی است که طبیعت کنار دست خودش است و یک وقت ناسوت و کره است و یک وقت کرات دیگر است و تبعاً در این شناخت قوانینی بر آن حاکم است تاثیر و تاثیری دارد و روابطی دارد و اینها همه شناخته می شود و یک دانش و علم و مجموعه ای از دانش ها و علوم است و امروز هم البته خیلی رشد پیدا کرده است این روایات هیچ طرفش با این بحث ارتباط ندارد و لذا است که هم بحث ستاره شناسی و کیهان شناسی به مفهوم علمی آن مقوله ای است که علی الاصله و طبق اصل جایز است بلکه راجع است و آیاتی هم ما را ترغیب به این شناخت کرده است **افلا ینظرون الی السماء کیف رفعت و الی الابل کیف خلقت و آیاتی که ما را ارجاع به طبیعت کرده است به طور کلی یا به طور خاص و خصوص همین ستارگان.**

نظر آقای اعرافی

لذا ستاره شناسی طبق قاعده اولیه جایز بلکه راجع است این ادعای انصرافی است که مستند به شواهد و قرائن فراوانی است که همه اش بحث پیش گویی هاست و کی می میرد و زود یا دیر مردن را می رساند و در واقع روابط خفیه ای است که در چارچوب هایی انجام می شود علمی به آن معنای متعارف نمی گنجد.

در مجوزه بعضی هایشان ممکن است شمول داشته باشد به ستاره شناسی ولی باز هم خیلپهاش این طور نیست و در فضای تنجیم به معنای علم غریبه و اینهاست بنابراین اصلاً به استناد این روایات نمی شود کسی ستاره شناسی را منع کند و این روایات منصرف از اینهاست و چنین اطلاقی در اینها نیست و روایات مانعی که دو سه مورد معتبر بود یا لفظش شامل ستاره شناسی نمی شود برای این که تنجیم یک معنای مطلق دارد یعنی شناخت ستاره ها و یک معنایش شناخت ستاره حکم به یک اموری و برای کشف یک امور از امور زندگی بشر است.

عدم شمول روایات در شناخت فلسفی نجوم

چیزی که در لغت دارد گاهی تنجیم شناخت ستاره ها برای این که بخواهد طبق آن حکم کند برای موالید و وفیات و.. فلذا اولاً این منجم در مفهومش این خوابیده است و ثانیاً این طور هم نباشد اگر مجموعه روایات را بنینید این منجم و کاهن و ساحر قرائنی دارد که مربوط به ستاره شناسی نیست. این یک بحث است که غالباً این را قبول دارند و گرچه بعضی تمایلی داشتند که کلاً حتی با شیوه علمی هم ممنوع است ولی غالب علماء این را منصرف می دانند و حتی بالاتر از انصراف. و همین طور شناخت از طریق فلسفی از این بحث ها بیرون است و این کسی که بخواهد بحث کند که اینها حادث است و قدیم است و متغیر است و... این هم ظاهراً نمی گنجد. بنابراین روایات مانعه که بعضی اش معتبر است یا مفهومش اختصاص به غیب گویی دارد و یا اگر هم نگوییم مفهومها اختصاص به آن دارد و شامل شناخت فلسفی و علمی و تجربی نمی شود لاقلاً انصراف دارد و نباید تردیدی کرد که کلاً روایت از این مساله فلسفی و علمی پدیده های آسمانی انصراف دارد، بعد بحث دوم این است که در غیب گویی در این که کسی وارد اینها بشود برای غیب گویی از باب علوم غریبه.. برای فردا.

صلی الله علی محمد وآل محمد